

کسی که دست به شخم‌زنی ببرد و به عقب بنگرد، شایسته خدا نباشد. لوقا ۹، ۵۷ تا ۶۲

در راه، شخصی به عیسی گفت؛ «هرجا بروی، تو را پیروی خواهیم کرد.» 58 عیسی پاسخ داد؛ «روپاهان را لانه‌هاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» 59 عیسی به شخصی دیگر گفت؛ «مرا پیروی کن.» اما او پاسخ داد؛ «سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را به خاک بسپارم.» 60 عیسی به او گفت؛ «بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند؛ تو برو و به پادشاهی خدا موعظه کن.» 61 دیگری گفت؛ «سرورم، تو را پیروی خواهیم کرد، اما نخست رخصت ده تا بازگردم و اهل خانه خود را وداع گویم.» 62 عیسی در پاسخ گفت؛ «کسی که دست به شخم‌زنی ببرد و به عقب بنگرد، شایسته خدا نباشد.»



کسی که می‌خواست از عیسی پیروی کند، آمد! چه چیزی روی زمین می‌تواند شگفت‌انگیزتر از آن باشد که کسی از عیسی پیروی کند؟ چه شادی‌ای در هر یک از ما بیدار می‌شود وقتی کسی می‌آید و می‌گوید؛ «می‌خواهم مسیحی شوم. می‌خواهم غسل تعمید بگیرم.» در انجیل امروز با چنین شخصی ملاقات می‌کنیم. او می‌خواست از عیسی پیروی کند. نه اینکه فقط به سرعت غسل تعمید بگیرد و سپس راه خودش را برود، بلکه می‌خواست تمام زندگی‌اش را رها کند. او می‌خواست هر جایی که عیسی می‌رود، برود. به عبارت دیگر، می‌خواست بدون هیچ قید و شرطی از عیسی پیروی کند. آنچه در ادامه اتفاق می‌افتد آنقدر عجیب به نظر می‌رسد که بی‌اختیار با علامت سؤال به عیسی نگاه می‌کنیم و می‌پرسیم: «عیسی، آیا واقعاً منظورت این است یا چیز دیگری در ذهن داشتی؟»

عیسی که همواره پذیرای باجگیران و گناهکاران بوده و حتی آغوش خود را به روی کوچک‌ترین کودکان می‌گشوده است، در اینجا مانع ایجاد می‌کند و گویی از کسی که می‌خواهد همه چیز را رها کند می‌پرسد: «آیا واقعاً جدی هستی؟» او این کار را با اشاره به این نکته انجام می‌دهد که روباها لانه‌های خود را دارند و پرندگان آشیانه‌های خود را، اما پسر انسان نه. این یک ضرب‌المثل رایج در زمان عیسی بود و به بی‌خانمانی عمومی بشر اشاره داشت اما به‌ویژه به این واقعیت که خود عیسی انسان شد و بنابراین، مانند هر کس دیگری، هیچ پناهگاه آسمانی نداشت که برای استراحت به آن برود. او در این جهان غریبه ماند و نمی‌خواست در آن احساس راحتی کند. کسانی که می‌خواهند از عیسی پیروی کنند، نه تنها باید این را بدانند، بلکه باید انتظار داشته باشند که بارها و بارها به چالش کشیده شوند تا نهایتاً کاری را انجام دهند که خلاف اراده‌ی خودشان است. توجه به این نکته مهم است: عیسی از ما انتظار ندارد که در هر چیزی از او تقلید کنیم. هر مسیحی نباید خانواده‌اش را ترک کند! برای برخی، مسیر شاگردی ممکن است دقیقاً شامل این بار دشوار باشد که به خانواده وفادار بمانند و در جایی که خدا آنها را قرار داده، بمانند. با این گفتگو عیسی روشن کرد که شاگرد او شدن بی‌هزینه نیست. گاهی اوقات ما باید به خاطر انجیل سختی‌ها را تحمل کنیم. یا، همان‌طور که نامه به فیلیپیان می‌گوید: سیر بودن و گرسنه بودن؛ ثروتمند بودن و رنج بردن از فقر؛ فروتن بودن و در عین حال والا بودن. اینها می‌توانند فراخوان خدا برای ما باشند.

من تعجب می‌کنم که ما در کلیسای آسیای طلب اروپا فراموش کرده‌ایم که پیروی از عیسی به چه معناست. بارها و بارها می‌شنویم؛ «تکنه اصلی این است که من احساس خوبی داشته باشم!» «و لطفاً، عبادت مسیحی نباید بار سنگینی باشد... یک ساعت در هفته حداکثر چیزی است که ما به عنوان مسیحیان می‌توانیم تحمل کنیم.» اما سخنان عیسی را باید به شیوه‌ای بسیار رادیکال‌تر درک کرد. وقتی او این سخنان را گفت، در حال رفتن به اورشلیم بود، جایی که قرار بود مصلوب شود. برای عیسی کاملاً روشن بود که مقصد نهایی‌اش در این دنیا یافت نمی‌شود. و حتی اگر هیچ شاگرد و هیچ فرد مسیحی نتواند مسیر عیسی را تا پایان دنبال کند، به دوش گرفتن صلیب شخصی برای ما سنگین است. حتی شاگردان عیسی نیز در این دنیا به مقصدی که اراده‌ی خودشان بود نرسیدند. ما مسیحیان، تا زمانی که اینجا روی زمین زندگی می‌کنیم، بی‌قرار خواهیم بود، زیرا اینجا خانه‌ی ماندگار ما نیست. کرِ کُگور، فیلسوف مسیحی، دقیقاً همین متن را در نقد خود از کلیسا نقل کرد و اظهار داشت. او کلیسایی یافته بود که به راحتی در جهان مستقر شده بود. در این مسیر، کلیسا حاضر است هر کاری انجام دهد تا دوباره جذاب به نظر برسد. به گفته کرِ کُگور، چنین کلیسایی راه پهن را انتخاب کرده است. با هدف اینکه دنیا را به‌عنوان دنیا نشان دهد، خود به بخشی از دنیا تبدیل شده است. و با انجام این کار، به طور متناقضی درمی‌یابد که هرچه کلیسا بیشتر با دنیا ادغام شود، برای دنیا کمتر جذاب می‌شود.

عیسی خود را بدون قید و شرط به ما می‌دهد. و با این حال، از طریق پرسش‌هایش روشن می‌شود که او نمی‌خواهد ما این را خیلی ساده بگیریم. سخنان او ما را به هم می‌ریزد. ما را به چالش می‌کشد. هر مسیری را که انتخاب می‌کنیم زیر سؤال می‌برد: حقیر و والا بودن؛ سیر و گرسنه بودن؛ در نیاز و در فراوانی، ما قرار نیست آن‌طور که همیشه تصور کرده‌ایم زندگی کنیم، بلکه طبق فراخوانی که عیسی اینجا و اکنون به ما می‌دهد.

در مورد مرد دوم داستان ما، اوضاع دقیقاً برعکس داستان قبلی است. این شخص داوطلبانه نیامد تا خود را به عنوان پیرو معرفی کند. او توسط خود عیسی فراخوانده شد. و به نظر نمی‌رسید که اساساً با شاگردی مخالف باشد. او فقط یک عمل پرهیزکارانه داشت که باید انجام می‌داد: دفن پدرش. این مراسم یکی از مهم‌ترین اعمال محبت‌آمیزی بود که یک شخص می‌توانست در آن روزها انجام دهد. اما در اینجا نیز عیسی با گفتن «بگذارید مردگان، مردگان خود را دفن کنند» همه چیز را وارونه کرد. این جمله لحنی خشن و تقریباً گزنده داشت. اگر به نحوه واکنش عیسی به مراسم تشییع جنازه نگاه کنیم، سرخ کوچکی به دست می‌آوریم. در مواردی که او در سوگواری و مرگ حضور دارد، رفتار قابل توجه است. وقتی در کنار مقبره لازاروس می‌ایستد، حتی خشم او را فرا می‌گیرد. یوحنا می‌گوید: «او در روح خشمگین بود.» اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، می‌توان فهمید که چرا عیسی این‌گونه به مرگ واکنش نشان می‌دهد. مرگ و مراسم تشییع جنازه، تجلی ناامیدی مطلق هستند. با مرگ، همه چیز واقعاً تمام می‌شود. و عیسی، شخصاً، دقیقاً برعکس آن است. او خود زندگی است! به همین دلیل است که وقتی با مرگ روبرو می‌شود، همه چیز در درونش طغیان می‌کند. هر کسی که بفهمد عیسی زندگی است، نمی‌خواهد بگوید: «بگذار یک روز دیگر از مرگ مرخصی بگیرم!» نه، هر کسی که می‌خواهد با عیسی زندگی کند، همین الان زندگی می‌کند. عیسی به او فرصتی برای نگرانی درباره مردگان نمی‌دهد. در عوض، او وظیفه‌ای برای زندگی دریافت می‌کند؛ «اما تو برو و پادشاهی خدا را اعلام کن!»

---

در صحنه سوم، پیروی از عیسی نیز قرار است با یک خداحافظی آغاز شود. خواسته شاگرد جدید قابل درک بود، چون می‌خواست با دوستان و خانواده‌اش وداع کند. در اینجا نیز پاسخ آمد: مجاز نیست. در اینجا نیز نباید فقط از ترک کردن خانواده سخن گفت. عیسی نمی‌خواهد با تحقیر از دوستان یا خانواده سخن بگوید. این فقط یک مثال است. به همین سادگی می‌توانست چیز دیگری باشد. برای یک نفر، شاید یک شغل موفق، برای دیگری، ترک قطعی اعتیاد. به کسی که پنهانی سیگار می‌کشد، حتی یک سیگار هم داده نمی‌شود. یک ترک کامل و قطعی لازم است. و این فوراً لازم است.

اما حتی در اینجا، نباید در شرایط بیرونی گرفتار شویم. در واقع، موضوع به جهتی مربوط می‌شود که به آن نگاه می‌کنیم. عیسی می‌گوید: «کسی که دست به شخم می‌زند و به عقب نگاه می‌کند، برای خدمت در پادشاهی خدا مناسب نیست.» این موضوع را روشن می‌کند؛ هر کسی که می‌خواهد از عیسی پیروی کند، تمام تمرکزش بر او است. به همین دلیل، هر کسی که عیسی را یافته است، فقط به جلو نگاه می‌کند. به جایی که عیسی است. حتی لازم نیست به او گفته شود که چه چیزی را از دست می‌دهد. زیرا بدیهی است که به عنوان پیرو عیسی، هزاران برابر بیشتر از آنچه ممکن است از دست بدهد، دریافت می‌کند.

---

عیسی سه بار ما را به چالش می‌کشد. سه بار به ما نشان می‌دهد که موقعیت‌هایی وجود دارد که در آنها دنبال کردن عیسی سنگین است. سه بار باید جرأت کنیم و ناگهان همه چیز را به خاطر عیسی به خطر بیندازیم. و سه بار عیسی نور درخشان آینده را به ما نشان می‌دهد. این درباره همه چیز است که او می‌خواهد به ما بدهد، و همه چیزی که قبلاً به ما داده است. بله، عیسی کاملاً جدی است. او تمام راه را تا اورشلیم و صلیب پیمود تا ما واقعاً از گناه آزاد شویم و آینده‌ای ارزشمند داشته باشیم. این کار عیسی کاملاً جدی است. آمین